

ارسال: ۱۴۰۱/۵/۳۰

پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۱۰

10.22034/nf.2024.208173

## پژوهشی درباره سه فرهنگ منظوم عربی به فارسی از اواخر سده هشتم و اوایل سده نهم پدید آمده در آثارناطولی (بررسی میکرو فیلم ۲۰۲۰ دانشگاه تهران برگرفته از نسخه ۶۴۴ لالا اسماعیل)

احمد بهنامی\* (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران - ایران)

چکیده: نوشتن فرهنگ‌های منظوم عربی به فارسی پیشینه‌ای کهن دارد. این فرهنگ‌ها بیشتر به منظور آموزش نوآموزان نوشته می‌شده است و تألیف تعداد زیادی از این فرهنگ‌ها در آناتولی نشان‌گر نیاز فراوان مردم آن ناحیه به آشنایی با لغات فارسی و گسترده‌گی استفاده از زبان فارسی در آن سرزمین است. بررسی و تحلیل محتوای فرهنگ‌های عربی به فارسی، از جهت پیدا کردن معانی خاص برخی از لغات فارسی نیز دریافتن تلفظ برخی از لغات فارسی در یک قلمرو جغرافیایی خاص، ضروری است. در مقاله حاضر سه فرهنگ منظوم عربی-فارسی منتشر نشده پدید آمده در آسیای صغیر (مرفاة‌الادب تألیف احمدی کر میانی، تحفة علائی اثر محمد بن البواب و تحفة الفقیر اثر تماچی)، از آثار اواخر سده هشتم و اوایل سده نهم هجری قمری، بررسی شده است. دست‌نویسی از این سه فرهنگ در کتابخانه لالا اسماعیل به شماره ۶۴۴ موجود است که منبع اصلی نویسنده مقاله حاضر در بررسی این سه فرهنگ بوده است. روش این پژوهش کتابخانه‌ای، با استفاده از تحلیل محتوا همچنین مقایسه تطبیقی است. در این مقاله، با بررسی منابع مختلف، نکاتی تازه درباره مؤلفان این فرهنگ‌ها و ممدوحین آنها بیان شده است؛ همچنین به تحلیل ساختار این سه فرهنگ، شیوه فرهنگ‌نویسی مؤلفان آنها، میزان بهره‌گیری این فرهنگ‌ها از فرهنگ‌های پیش از خود و ضعف‌ها و قوت‌های این سه فرهنگ پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ‌نویسی، مرفاة‌الادب، تحفة علائی، تحفة الفقیر، فرهنگ‌های منظوم، زبان فارسی در آسیای صغیر.

## ۱ مقدمه

نوشتن فرهنگ‌های منظوم عربی به فارسی، پیشینه‌ای دراز و گسترشی فراوان داشته است. این فرهنگ‌ها که قدیمی‌ترین و مشهورترین آنها نصاب‌الصیبان ابونصر فراهی (تألیف سده هفتم) است، جنبه آموزشی برای طلاب و نوآموزان داشته است. اندکی پس از فراهی، فرهنگ‌های منظوم دیگری نظیر زهره‌الادب اثر شکرالله بن شهاب‌الدین احمد بن زکریا، سلک‌الجواهر اثر عبدالحمید انگوری، نصیب‌الاخوان مطهر، محمدیه از بهاء‌الدین مغل قره‌وی، کاتبیه از کاتبی انقروی، عقود‌الجواهر از داعی کرمانی و... تألیف شد. گسترده بودن تألیف این گونه فرهنگ‌ها، خصوصاً در قلمروهایی بیرون از مرزهای جغرافیایی ایران، نمایانگر نفوذ فرهنگ ایرانی در آن سرزمین‌ها و نیاز نوآموزان آنجا به حفظ و به‌خاطر سپاری معانی لغات فارسی و عربی بوده است. همچنین می‌توان گفت در سال‌های پس از حمله مغول و در شرایط آشوب، نوشتن چنین فرهنگ‌های مختصری، که در آسان‌سازی به‌خاطر سپردن لغات ضروری فارسی و عربی کاربرد داشتند، اجتناب‌ناپذیر بوده است. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، میکروفیلمی به شماره ۲۰۲ نگهداری می‌شود که حاوی چند فرهنگ عربی به فارسی است و در ابتدای آن خط مرحوم مجتبی مینوی دیده می‌شود که نوشته است: «مجموعه پنج کتاب در لغت برای دانشگاه طهران عکس گرفته شد». اصل این نسخه خطی، به شماره ۶۴۴ در کتابخانه لالا اسماعیل نگهداری می‌شود و جمعاً ۴۶ برگ دارد و دربردارنده مرقاة‌الادب، تحفة‌علائی، تحفة‌الفقییر، زهره‌الادب و نصیب‌الفتیان و نصیب‌التبیان است (دانش‌پژوه، ص ۴۳۳-۴۳۴). از آنجا که درباره دو فرهنگ آخر یعنی زهره‌الادب و نصیب‌الفتیان، بیشتر تحقیق و تصحیح صورت پذیرفته است، در مقاله حاضر، سه فرهنگ گمنام نخستین یعنی مرقاة‌الادب، تحفة‌علائی و تحفة‌الفقییر را از نظر شیوه فرهنگ‌نویسی و منابع مورد استفاده و لغات درخور توجه بررسی کرده‌ایم.

## ۲ ضرورت تحقیق

بررسی و تحلیل محتوای فرهنگ‌های عربی به فارسی، از لحاظ پیدا کردن معانی خاص برخی از لغات فارسی، نیز دریافتن تلفظ برخی از لغات فارسی در یک قلمرو جغرافیایی خاص، بایسته است. میکروفیلم شماره ۲۰۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که از روی نسخه‌ای خطی از کتابخانه لالا اسماعیل برداشته شده است، دربردارنده پنج فرهنگ لغت منظوم عربی به فارسی است که استاد

مجتبی مینوی آن را شایسته تصویربرداری و ارسال به کتابخانه‌های ایران دانسته است. بررسی این فرهنگ‌های منظوم از جهاتی که ذکر شد برای دریافت درجه اهمیت آنها ضروری است؛ همچنین تحقیق درباره این گونه فرهنگ‌ها، به دلیل پدید آمدن آنها در سرزمین آناتولی و به دست دانشوران آن دیار، از جنبه پیدا کردن حلقه‌های مفقوده در زمینه تاریخ زبان فارسی در آناتولی، دارای اهمیت است. این پژوهش در پی دستیابی به پاسخ پرسش‌های زیر است: تحفه علائی به نام چه کسی تدوین و نام‌گذاری شده است؟ درباره مؤلف تحفه‌الفقییر چه اطلاعاتی می‌توان به دست آورد؟ شیوه مدخل‌گزینی مؤلفان این فرهنگ‌ها چه بوده است؟ این فرهنگ‌ها چه مشکل یا مشکلاتی را از کار فرهنگ‌نویسان امروزی آسان می‌سازند؟ میزان تسلط مؤلفان این فرهنگ‌ها بر مباحثی که در آن وارد شده‌اند یعنی فرهنگ‌نویسی چقدر است؟ مؤلفان این فرهنگ‌ها از کدام یک از فرهنگ‌های پیش از خود بهره گرفته‌اند؟

### ۳ پیشنهاد پژوهش

درباره سه فرهنگ نوشته‌شده در دست‌نویس مذکور که موضوع مقاله حاضر است، در چند پژوهش مطالبی ذکر شده است، از جمله: عبدالرسول خیام‌پور، در مقاله‌ای با عنوان «نشریات ترکیه: چند کتاب خطی مهم فارسی در قونیه»، چندین نسخه خطی فارسی را که از نظر خود مهم تشخیص داده است، به صورت مختصر معرفی کرده است و از جمله درباره نسخه‌ای از مرقاة‌الادب تألیف احمدی، در چند سطر مطالبی نوشته است. علی‌نقی منزوی در مقاله «من مصادرالتاریخ العربی باللغة الفارسیة: کتاب القوامیس العربیة بالفارسیة»، که در ادامه تحقیقات نسخه‌شناسانه وی در زمینه قوامیس عربی به فارسی و برگرفته از این تحقیقات است، در سه سطر به سه فرهنگ مرقاة‌الادب، تحفه علائی و تحفه‌الفقییر اشاره کرده و این سه فرهنگ منظوم را از آثار سده نهم برشمرده است. در مقدمه لغت‌نامه دهخدا، علی‌نقی منزوی ذیل عنوان «فرهنگ‌های عربی به فارسی» در یک صفحه درباره این سه فرهنگ سخن گفته است که در ادامه مقاله به آن خواهیم پرداخت. شادی آیدین نیز در کتابش، عناصر فرهنگ و ادب ایرانی در شعر عثمانی، به فرهنگ مرقاة‌الادب اشاره کرده است. محمدعلی عیوضی در پژوهشی تحت عنوان «نصاب‌الصیبان و شروح آن»، ذکری از فرهنگ‌های مرقاة‌الادب و تحفه علائی و تحفه‌الفقییر به میان آورده و مهدی دهرامی نیز در مقاله خود با عنوان «منظومه‌های علمی و آموزشی در

ادبیات فارسی و بررسی سیر و محتوای آن (تا قرن نهم))، به این سه فرهنگ تحفهٔ علائی، مرقاةالادب و تحفهٔ الفقیر - اشاره کرده است.

معدودی از ترک‌زبانان نیز دربارهٔ مرقات‌الادب تحقیقاتی انجام داده‌اند که از مهم‌ترین آنها رسالهٔ دکتری علی تمیزال است با عنوان آثار فارسی احمدی<sup>۱</sup>، که در آن، چهار اثر از آثار احمدی از جمله مرقات‌الادب، میزان‌الادب، معیارالادب، و رسالهٔ بدایع‌السحر فی صنایع‌الشعر، بررسی انتقادی، ترجمه و نمایه شده است (Temizel, 2002).

#### ۴ ویژگی‌های رسم‌الخطی نسخه

نسخه به خط نسخ روشن نگاشته شده است و به نظر می‌رسد متعلق به اواخر سدهٔ نهم هجری است. آنکه و آنچه، آنک و آنچه نوشته شده است. بخش‌هایی از نسخه مشکول است. چ و پ و ژ فارسی اغلب با سه نقطه نوشته شده و گ فارسی ک، و در موارد بسیار اندک، بدین صورت «کُ» با سه نقطه مشخص شده است (برای نمونه: برگ ۱۵، ۵۸، ۵۹). قاعدهٔ دال و ذال در این نسخه، در بخشی که مرقاةالادب کتابت شده است، بیشتر و در سایر بخش‌ها کمتر رعایت شده است. حرف «ی» در آخر کلمات، برخی موارد با دو نقطه در زیر و به صورت «ی» مشخص شده است. الف ممدود گاهی بدون مد آمده است: ارایش (=ارایش) (برگ ۱). نشانهٔ «ای» نکره و وحدت به صورت یاء اتر نوشته شده است: ذرة (=ذره‌ای) (برگ ۱). گاهی بر روی حرف آخر کلمه‌ای که پیش از او عطف است، یک ضمهٔ درج شده است: آب و آتش (برگ ۲): شَبُّ و رُوز (برگ ۳). گاهی همزه در کتابت حذف شده است: ازین (برگ ۲). خورشید با املائی خُرشید آمده است (برگ ۲۰). «هاء» غیر ملفوظ در کلماتی که به های جمع ختم می‌شود، حذف شده است: «پروانها (=پروانه‌ها)» (برگ ۴۹). اغلاط چندی نیز در نسخه مشاهده می‌شود: خوسند (صح: خورسند) (برگ ۵۱). در یک مورد فرشته به شکل «فرشت» ضبط شده است (برگ ۵۹). گویا بعدها و به خطی دیگر، معنی لغات به ترکی، ذیل ابیات افزوده شده است و این بیشتر در متن نسخهٔ مرقاةالادب مشاهده می‌شود.

#### ۵ فرهنگ مرقاةالادب

مرقاةالادب از برگ ۱ تا ۴۶ دست‌نویس را در بر می‌گیرد. این فرهنگ تألیف احمدی است که نام وی در برگ نخست فرهنگ آمده است:

## رَأْحَمَدِي اَيْن قَطْعَهَاء اَبْدَارِ بَشْتُوْ وُ جُون دُرْ اَنْدَرِ گُوش دَار

در کشف‌الظنون، تألیف این فرهنگ به فردی به نام احمدی کرمیانی منسوب شده و درگذشت وی سال ۸۱۵ق آمده است. منظومه‌هایی با عناوین جمشید و خورشید، اسکندرنامه، سلیمان‌نامه (هر سه منظومه به ترکی) و نیز وقعه سلطان سلیم و برادر او بایزید و دیوان شعر، میزان‌الادب، رساله بدایع‌السحر فی صنایع‌الشعر، و معیارالادب به وی نسبت داده شده است. منزوی نیز به نقل از کشف‌الظنون، این فرهنگ را از احمدی کرمیانی منسوب به شبه‌جزیره کریمه دانسته است و چند سطر بعد در انتساب وی به آنجا، با گفتن «جای گفتگو»، تردید کرده است (منزوی ۲، ص ۳۲۱)، البته این تردید وی نیز بایسته است؛ چراکه چتین نهاد، در اثرش «درباره مرقاة‌الادب» به انتساب وی به گرمیان‌اغلو سلیمان شاه (۷۷۹-۷۹۰ق) اشاره کرده است (Çetin, p. 220). مؤلف در مقدمه مرقاة‌الادب، کتاب را به ممدوح خود، که وی را «پادشاه کشور» می‌نامد و به صراحت نام وی را «محمود» ذکر می‌کند، تقدیم کرده است. از آنجا که باب بیست‌وهفتم فرهنگ خود را به اسامی عشره مبشره اختصاص داده است، می‌توان حکم کرد که وی اهل تسنن بوده است.

نسخه‌ای دیگر از فرهنگ مرقاة‌الادب، به شماره ۲/۲۵۴۰ در کتابخانه موزه قونیه نگهداری می‌شود که تاریخ کتابت آن ۸۲۵ق است. این نسخه دیباچه کوتاهی به نثر دارد که در آن به مجدالدوله والدین عیسی بک اشاره کرده است (خیام‌پور، ص ۴۹۱).

نسخه دیگر به شماره ۵/۴۳۳ در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود، این نسخه به خط نستعلیق و از سده یازدهم است.

نسخه دیگر به احتمال از ۸۶۷ق به شماره ۴/۲۷۳۲ در کتابخانه طوق‌پاپو سرای به همراه چند نصاب دیگر است (منزوی، احمد، ص ۲۰۲۵)

نسخه دیگر از ۱۳۱۴ق در دارالکتب قاهره به شماره ۲/۶۹ نگهداری می‌شود (همان‌جا)

فرهنگ مذکور بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مسدس محذوف) آمده است و با این بیت

آغاز می‌شود:

شُدْ کَلِیدِ مَخْرَنِ دَارِ حَکِیمِ

ذِکْرِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در همان برگ، نام فرهنگ نیز آمده است:

کردم این را نام مرقاة‌الادب

چون که شد نظم این لغت‌های عرب

پس از مقدمه‌ای ۳۳ بیتی، سایر بخش‌های این فرهنگ به این ترتیب است:

نخست ۴۲ قطعه شعر در بحرهای رمل (دوازده قطعه)، هزج (ده قطعه)، متقارب (سه قطعه)، خفیف (هفت قطعه)، مجتث (شش قطعه)، سریع (دو قطعه) و مضارع (دو قطعه) آمده است. بعد از آن: خاتمه فی عدّة قَوَانینَ من العُلومِ الأوَّلُ فی علمِ الصَّرفِ در بحر خفیف. الثانی فی بیان المضمّرات در بحر رمل. الثالث فی بیان المضمّرات المتّصل والمنفصل در بحر رمل. الرَّابِعُ فی معرفت حساب الجَمَلِ در بحر خفیف. الخامس فی معرفت ضرب الاحاد علی الاحاد در بحر هزج. السادس فی مسایل المهائیه در بحر خفیف. الثامن فی ما يجوز من الزّارعة و ما لا يجوز در بحر خفیف. التّاسعُ فی ما لا يحل من الغنم و كفارة الیمین والظهار والصوم والقتل در بحر خفیف. العاشرُ فی بیان الكفّارات در بحر خفیف. الرَّابِعُ عشر فی معرفت غرر الشّهور در بحر خفیف. الخامس عشر فی معرفت کمیت الامزاج المفردة والمركبة در بحر خفیف. السّادس عشر فی معرفت الامراض المتوارثة والمعدیة در بحر خفیف. السّابع عشر فی بیان معرفت اجسام المعدنیة در بحر رمل. الثامن عشر فی معرفت ارقام الكواكب در بحر رمل. العشرون فی بیان معرفت شرف الكواكب السّبعة در بحر خفیف. الحادی والعشرون فی بیان معرفت ساعات طلوع القمر و غروبه در بحر خفیف. الثانی والعشرون فی بیان معرفت السّهام من البروج در بحر رمل. الثالث والعشرون فی بیان معرفت مقدار الشمس فی کل البروج در بحر رمل. الرَّابِعُ والعشرون فی بیان معرفت البروج والدرج والدقایق در بحر خفیف. الحادی (كذا. صحیح: الخامس) و العشرون فی بیان مواضع النیرین فی کل البروج در بحر رمل. السادس والعشرون فی معرفت القمر و موضعه در بحر رمل. السّابع والعشرون فی بیان معرفت اسامی العشرة المبشّره در بحر خفیف. الثامن والعشرون فی بیان معرفت اسامی اولوالعزم من الرسل در بحر رمل. خاتمة الكتاب در بحر رمل.

#### ۱-۵ منابع احمدی در تألیف مرقاة الادب

مؤلف در متن فرهنگ، نامی از منابع مورد استفاده خود نیاورده است. مقایسه‌ای میان مرقاة الادب و فرهنگ‌های عربی به فارسی دیگر نظیر کتاب المصاדר زوزنی، المرقاة الاسمی فی الاسماء، قانون ادب تغلیسی، مقدمه‌الادب زمخشری، تاج المصاדר بیهقی، نصاب الصبیان، مصاדר اللغه، دستور اللغه، تاج الاسامی، تکملة الاصناف، البلغة المترجم، دیباج الاسما، دستور الاخوان نشان می‌دهد که احمدی

در تألیف مرقاة الادب، به فرهنگ نامور الاسمی فی الاسماء، تألیف ابوسعید میدانی، از فرهنگ‌های سده پنجم هجری قمری نگاهی داشته است. برای نمونه، در مرقاة الادب، برای واژه «حلتیث» معادل «انکژد» آمده است (برگ ۳۲)؛ یگانه فرهنگی که چنین معادلی را برای حلتیث آورده است، الاسمی فی الاسماء است (ابوسعید میدانی، ص ۲۷۸).

منبع دیگر فرهنگ مرقاة الادب، فرهنگ المرقاة است؛ برای نمونه در مرقاة الادب، «خلیط» به «کمیژه» تعریف شده است (برگ ۳۸) که بعینه مطابق است با المرقاة (ادیب نظنزی، ص ۱۴۹). دیگری لغت «نجم» در مرقاة الادب به «بی‌پوژه از نبات» تعریف شده است (برگ ۸) که مطابق است با المرقاة که نوشته است: «النجم: آن نبات که پوژه ندارد» (ادیب نظنزی، ص ۱۳۳).

منبع دیگر احمدی در تألیف مرقاة الادب، یکی از دو فرهنگ مقدمه الادب زمخشری یا قانون ادب تفلیسی، از فرهنگ‌های سده ششم بوده است: «جونه: بویدان» (برگ ۱۱)؛ که مطابق است با قانون ادب تفلیسی و مقدمه الادب زمخشری (تفلیسی، ۱۷۴۳؛ زمخشری، ۳۰). همچنین منبع دیگر احمدی در تألیف فرهنگ مرقاة الادب، یکی از دو فرهنگ المصادر زوزنی یا تاج المصادر مقری بیهقی بوده است. برای نمونه: «حلج: پنبه فرخمیدن» (برگ ۲۵) که مطابق است با المصادر زوزنی و تاج المصادر مقری (زوزنی، ج ۱، ص ۹۴؛ مقری، ج ۱، ص ۱۱۷).

#### ۵-۲ شیوه مؤلف در نوشتن فرهنگ مرقاة الادب

مؤلف به اقتضای منظوم بودن و به جهت آسانی نقل و حفظ مطالب، به جای تعریف، برای لغات عربی مترادف آورده است؛ اما موارد انگشت‌شماری نیز دیده می‌شود که به جای مترادف، تعریف واژه آمده است: «زَوَانِه آنچه بود در میان غله سیاه» (برگ ۳۱). گاهی مؤلف برای چندین لغت عربی، یک مترادف آورده است:

عداوت دشمنی چون بغض و شحنا      مودت چون محبت دوست‌داری

(برگ ۴)

معمولاً در پایان هر بند (قطعه) یک یا دو بیت در تعریف از فرهنگ خود و مفید بودن آن ذکر کرده است. در این فرهنگ، اثری از اعلام نیست، به جز در بخش «خاتمة الكتاب» که سبک آن بیشتر دانشنامه‌ای است. همچنین در مرقاة الادب، اسم‌ها، صفت‌ها و مصدرها به صورت پراکنده مدخل شده است و اختصاص به یکی از این سه ندارد.

مؤلف در گزینش مدخل‌ها معیار خاصی نداشته و واژه‌های آسان و دشوار را کنار هم آورده است. همچنین نظم و ترتیب خاصی در چینش مدخل‌ها دیده نمی‌شود، به فرض، آن را نمی‌توان فرهنگی دستگامی (موضوعی) دانست، بلکه گاهی لغات مرتبط نزدیک به هم آمده است و گاهی نیز عواملی مانند تضاد (رتق و فتق در برگ ۸) و جناس (ربع و ربع در برگ ۱۰) باعث شده است لغات نزدیک به هم بیایند.

برخی از تعاریفی که در مرقاة‌الادب آمده خاص است و در فرهنگ‌های قدیمی‌تر از آن از سدهٔ پنجم تا سدهٔ نهم نیامده، مانند «عمیق» که به «ژرفین» معنی شده است (برگ ۹)، «حرث» معادل «برزیدن» آمده است (برگ ۲۴) و «معلمه» به «سگ آموخته» تعریف شده است (برگ ۳۸)؛ البته تعداد این مدخل‌ها نه فراوان است و نه اهمیت خاصی بر آن مترتب است.

در ارزیابی این فرهنگ باید گفت، فرهنگی است که ویژگی خاصی افزون بر فرهنگ‌های پیش از خود ندارد و امروزه گرهی از کار فرهنگ‌نویسی و فرهنگ‌نویسان نمی‌گشاید و تصحیح و انتشار آن نیز چندان ضروری به نظر نمی‌رسد، جز آنکه برخی از لغات مشکول در دست‌نویس این فرهنگ به چشم می‌خورد که به آن می‌پردازیم.

### ۵-۳ لغات مشکول مرقاة‌الادب

نسخه‌های مشکول از منابع مهم در یافتن تلفظ واژه‌ها در زمان‌های پیشین است، هرچند نمی‌توان به آنها اعتماد کلی کرد؛ چون برخی از این لغات مشکول تنها تلفظ کاتب نسخه را در یک مکان جغرافیایی خاص نشان می‌دهد، همچنین احتمال اشتباه کاتب و مؤلف در مشکول کردن لغات وجود دارد. از نکات قابل توجه دست‌نویس مرقاة‌الادب، لغات فارسی مشکول آن است که به نسبت حجم این فرهنگ، زیاد است و در اینجا مهم‌ترین آنها را ذکر می‌کنیم:

کَلید (۱)	بَسْرَعَت (۱)	بَحْشَنَدَه (۱)	کِه‌آز (۱)
دیوانگان (۲)	شمارزنده (۲)	بُسْتَوَدَه (۲)	کینه‌کش (۲)
جانور (۲)	نکوهش (۳)	چَشیدن (۴)	شَغال (۱۰)
فِسانه (۱۴)	پیرهن (۱۴)	اَشکوفَه (۱۸)	سَخُن (۱۹)
نُوزِیدِلَن (۲۰)	بُیرس (۲۰)	بُرس (۲۰) ت	رَاییدن (۲۵)
اَزْجَمَد (۲۷)			



## ۶ فرهنگ تحفه علانی

فرهنگ دیگری که در دست‌نویس شماره ۶۴۴ کتابخانه لالاسماعیل درج شده تحفه علانی است. این فرهنگ که بسیار مختصر است و روی هم ۳۰ بیت دارد، در دست‌نویس مذکور، در صفحات ۴۷ تا ۶۴ جای گرفته است. دیباچه منشور بسیار کوتاهی دارد و مؤلف در آن خود را محمد، مشتهر به ابن‌البواب معرفی کرده است. وی گفته است:

چون شاهزاده جهانیان، علاءالدوله والدين على بن السلطان الاعظم برهان‌الدین والدولة والدين  
خلدالله سلطانه، به مطالعه لغت منظوم (فرهنگ منظوم) رغبتی داشته است و به قرائت دو کتاب  
(نصاب‌الصبيان) و (نصيب‌الفتیان) می‌پرداخته، مؤلف به فکر افتاده است که کتابی بر منوال آن دو  
کتاب پردازد و به این وسیله مورد نظر و رحمت ممدوح قرار گیرد. وی دیباچه را با بیتی (به احتمال از  
خود) به پایان می‌برد:

پس ازین ز بحر معنی، به عنایت خدایی ز قلم گهر بریزم، پی تحفه‌ای

(برگ ۴۸)

درباره کیستی علاءالدوله، فرزند سلطان برهان‌الدین، باید گفت که مؤلف از برهان‌الدین به‌عنوان یک سلطان مقتدر و مولی‌الملوک العرب والعجم ظلّ الله فی الارضین یاد کرده است. اگر به قرائن زبان و نسخه‌های موجود از تحفه علانی توجه کنیم و کتابت آن را در مجموعه‌ای که بیشتر در بردارنده مؤلفات متعلق به سرزمین آناطولی است در نظر آوریم، باید در میان سلاطین آناطولی در آن دوره به جست‌وجو پردازیم. در میان سلاطین اواخر سده هشتم، به نام «قاضی برهان‌الدین» برمی‌خوریم که حاکم سیواس، از سرزمین‌های آناطولی، بوده است و کتاب مشهور بزم و رزم، اثر عزیز بن اردشیر استرآبادی که در بردارنده تاریخ حکومت اوست، به نام وی است. با مراجعه به این کتاب، به نام پسر سلطان قاضی برهان‌الدین برمی‌خوریم که «قرة‌العین مملکت و قوه‌الظهر سلطنت... شاه و شاهزاده عالمیان علاءالدوله والدين على چلبی» خوانده شده است (استرآبادی، ص ۵۳۴). در این صورت کسی که فرهنگ علانی به نام وی نوشته شده است، علاءالدوله علی بن سلطان برهان‌الدین احمد است که در اواخر سده هشتم، امارت قیصریه و دوازده شهر و قلعه اطراف آن را از جانب پدر عهده‌دار بوده است (همان). سلطان برهان‌الدین در حدود سال ۸۰۰ق درگذشته است، لذا می‌توان تألیف تحفه علانی را نیمه دوم سده هشتم و به احتمال زیاد در اواخر این سده تخمین زد.

برخی دست‌نویس‌های دیگر نیز از این فرهنگ موجود است:

نسخه شماره ۵۳۶۹/۱ کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، به خط نسخ و کتابت شده در رجب ۹۹۹ ق.

نسخه شماره ۲۲۱/۸ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به خط نستعلیق و کتابت شده در ۱۱۷۷ ق.

### ۱-۶ بخش بندی تحفه علائی

قطعه اول کتاب در یازده بیت و بر وزن مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن است. در این قطعه، مترادف نام‌های الهی، برخی اسامی مربوط به پیامبر (ص) و اسامی سیارات و برخی اسم‌های دیگر معنی شده است. قطعه‌های دوم تا سیزدهم بدین ترتیب آمده‌اند: قطعه دوم در بحر رجز، در یازده بیت. قطعه سوم در بحر خفیف، در دوازده بیت. قطعه چهارم در بحر رمل، در سیزده بیت. قطعه پنجم در بحر مجتث، در سیزده بیت. قطعه ششم در بحر متقارب، در ده بیت. قطعه هفتم در بحر مضارع، در سیزده بیت. قطعه هشتم در یازده بیت. قطعه نهم در بحر رمل در هفده بیت. قطعه دهم در نه بیت. قطعه یازدهم در بحر خفیف در نه بیت. قطعه دوازدهم در بحر هزج در سیزده بیت. قطعه سیزدهم در وزن مفتعلن فاعلات مفتعلن فع در چهار بیت. سپس چند قطعه و بیت با عنوان‌های اسامی ایام اسبوع، رقم اعداد، ایام اسبوع، رقم ایام شهر، در بیان تمیز اعداد، قطعه المسجع والمسمط آمده است؛ سپس، قطعه در بحر هزج در یازده بیت. قطعه بر وزن مفتعلن مفاعلهن مفتعلن مفاعلهن در ده بیت. قطعه در بحر هزج در دوازده بیت. قطعه بر وزن مفعول مفاعلهن فعولن در یازده بیت. قطعه بر وزن مفعول فاعلات مفاعلهن فاعلهن در نه بیت. قطعه بحر متقارب در یازده بیت. قطعه در بحر مجتث در هشت بیت. قطعه در بحر سریع در دوازده بیت. قطعه در بحر متقارب در هشت بیت. عنوان‌های دیگر این گونه است: در این قطعه رعایت ادوات موسیقار کرده است. معماً. قطعه در بحر مجتث. مصحف. نسخه ایارج فقرا. قطعه مسمط در بحر هزج. ختم کتاب و دعا.

### ۲-۶ منابع محمد بن بواب در تألیف تحفه علائی

مؤلف در دیباچه کتاب از منابع خود ذکری به میان نیاورده است. از آنجا که مترادف محال را ترفند آورده است: «محال دان ترفند» (برگ ۵۱) می‌توان دانست که از لغت فرس اسدی بهره برده است، چه، لغت فرس یگانه فرهنگی است که ترفند را محال معنی کرده است (اسدی، ص ۷۳)؛ همچنین در

تحفه‌علائی «احمق» به «غدنگ» (برگ ۵۲؛ اصل: عدنک) معنی شده است. لغت غدنگ تنها در فرهنگ لغت فرس آمده است و «بی اندام و ابله دیدار» معنی شده است (اسدی، ص ۱۶۲).

منبع دیگر وی، مهذب الاسماء اثر زنجی، از فرهنگ‌های سده هشتم تواند بود. چه، در تحفه‌علائی آمده است: «غیلم کنیزک، غیلم کشف دان» (برگ ۵۲) که برگرفته از مهذب الاسماء است نه هیچ فرهنگ دیگری: «الغیلم: کشف نر و کنیزک نیکو» (زنجی، ص ۲۴۲).

همچنین استفاده محمد بن بواب در فرهنگش از المرقاة نیز محتمل است، چه «سوق» (جمع ساق) را به «پوژها» تعریف کرده است (برگ ۶۱) و «ساق» را به «پوژ» (برگ ۶۲)؛ و المرقاة تنها فرهنگی است که معادل «ساق» را «پوژ» نوشته است (ادیب نظزی، ص ۱۷) و خود این لفظ نیز جز در سده چهارم و پنجم در متون دیده نمی‌شود و احتمال به کار رفتن آن در سده نهم نزدیک به هیچ است.

اما منابع ابن بواب بیش از این بوده است؛ برای نمونه در تحفه‌علائی آمده است: «ابر پلنگ‌رنگ نمر شد» (برگ ۵۲) که مطابق است با تکملة الاصناف (کرمینی، ج ۱، ص ۷۱۴)؛ قانون ادب (تقلیسی، ج ۲، ص ۵۹۲) و تاج الاسامی (ص ۵۸۶)، یا «خدرنق» که در تحفه‌علائی به «تنده» معنی شده است (برگ ۵۷). این لغت در دو فرهنگ تکملة الاصناف (کرمینی، ص ۱۸۴) و تاج الاسامی (ص ۱۶۱) مدخل شده و «عنکبوت تنده» معنی شده است. به عبارت دیگر، اگرچه نمی‌توان با اطمینان کامل، منابع ابن بواب در تألیف این فرهنگ را مشخص کرد، پیداست از بسیاری از فرهنگ‌های پیش از خود بهره گرفته است و مطالب آن به هیچ روی تازه نیست.

### ۳-۶ شیوه مؤلف در نگارش فرهنگ تحفه‌علائی

ابن بواب در نگاشتن فرهنگ تحفه‌علائی، به ضرورت وزن، بیشتر مترادف آورده است تا تعریف، مگر در موارد بسیار اندک که ناچار از تعریف بوده است: «شید بنا را به گج نیک برافراشتن» (برگ ۵۴). همچنین در این فرهنگ، اعلام به جز موارد انگشت‌شمار مدخل نشده است (برگ ۶۱). در این فرهنگ نیز اسم‌ها، صفت‌ها و مصدرها بی‌آنکه اختصاص به یکی از این سه گروه داشته باشد، مدخل شده است. گاهی برای چند کلمه عربی، یک معنی فارسی آمده است: «احبًا و اخلاً دوستان» (برگ ۵۵). برخی از مدخل‌ها، به جای مفرد، جمع است: «آهوان بود آرام»؛ «ترسها چه؟ احوال است» (برگ ۵۳). گاهی نیز این مدخل‌های جمع در حقیقت به خود معنی شده است: «مال‌ها هم اموال است» (همان‌جا). گاهی مدخلی را با ضد آن

تعریف کرده است: «عکس خاص است عام» (برگ ۵۴). در موارد اندکی، ترکیب‌های دوجزئی نیز مدخل شده است نظیر «ریب‌المنون» که به «سختی ایام» تعریف شده است (برگ ۶۱). بعضی از تعاریف این فرهنگ، در فرهنگ‌های دیگر عربی به فارسی مشاهده نمی‌شود، نظیر «عرکرک» که به «زن زفت» معنی شده است (برگ ۵۷)؛ اما از این معدود گذشته، تعاریف خاص، معانی نو و لغات خاص در این فرهنگ، چندان به چشم نمی‌خورد و چیزی زیاده بر فرهنگ‌های پیشین ندارد، بنابراین گرهی از کار فرهنگ‌نویسان زمانه ما نمی‌گشاید و نمی‌توان برای یافتن معنی لغت‌های کهن و متروک فارسی به آن مراجعه کرد.

### ۷ فرهنگ تحفة الفقیر

سومین فرهنگ این دست‌نویس فرهنگ منظوم دیگری با عنوان تحفة الفقیر است. این فرهنگ در دست‌نویس ما ۴۸۱ بیت دارد. آن گونه که جست‌وجو در فهرست‌های نسخ خطی نشان می‌دهد، یک نسخه دیگر از این فرهنگ در دارالکتب قاهره به شماره ۲۹ مجامیع فارسی طلعت نگهداری می‌شود که تاریخ کتابت آن ۱۳۱۵ق است (منزوی، احمد، ص ۱۹۷۰). مؤلف این فرهنگ، در برخی از منابع با شک و تردید، صدیقی نامی دانسته شده (همان، ص ۱۹۶۹) و در برخی از منابع نیز ناشناس شمرده شده است (منزوی ۱، ص ۳۲۱)؛ اما وی در اواخر متن فرهنگ، نام خود را این گونه آورده است:

هرکه کوشد به کسب علم و هنر علم اهل روزگار بود

کار سازد بقبول تئماجی هرکه را بخت سازگار بود

(برگ ۸۷)

در بررسی منابع متعدد، نام و نشانی از این مؤلف یافت نشد، اما نسبت وی به تئماج است و تئماج، به قول ملک‌الشعراء بهار:

لغتی است تُرکی و آن را به فارسی لاخته و لخشه و در خراسان لخشک گویند... و آن غذایی است که از خمیر آرد گندم پزند و آن چنان است که خمیر را ورقه کرده و حشوان آن را از تره و سیر آکنده، آن را لابرلا کرده و به کارد مانند لوزینه بریده و با دوغ یا ماست و روغن می‌پزند، و این خورش خاص ترکمانان و تورانیان بوده است و با آن مردم به خراسان رسیده است... (تاج‌بخش و مهربابور، ص ۱۱۴).

می‌توان احتمال داد که خود یا پدرانش به پختن این غذا و فروش آن مشغول بوده‌اند و نسبتشان به

این سبب است.

از بیت «هر دم و هر نفس هزار سلام / بر وی و آل وی به صبح و به شام» می‌توان احتمال داد که وی شیعی مذهب بوده است.

از ناآگاهی وی نسبت به مبانی نظم فارسی و نداشتن تسلط بر موضوع تألیف، می‌توان به دانش اندک وی و به احتمال غیرایرانی بودنش پی برد. در پایان این فرهنگ، ابیاتی درخور توجه آمده است:

«کنون بشنو ایا مرد سخن‌دان / به تمثیل کتاب آن بزرگان / بخوانم چند بیتی خوب و لایق / به نظم نادر و لفظ موافق / که صبیان انگبینی بود راوق / که فتیان روغن او شد محقق / که مرقاة‌الادب پالوده شد زان / علایی رنگ و بویش چون زعفران / چه معلوم است ایشان تحفه را باش / که بر حلوای‌شان آمد چو خشخاش / هر آنکس را کزین حلوا غذا شد / به هر معنی بلاشک آشنا شد / کسی گر زین نواله بی نصیب است / اگر دانا شود او بس عجیب است / جووی کن سعی و جهد ای یار زنه‌ار / ضمیرت را ازین بی‌بهره مگذار / ز ما پند است گفتن تا بخوانی / بگیری و ر نگیری هم تو دانی...» (برگ ۸۷-۸۸)

به نظر می‌رسد سراینده این ابیات کاتب نسخه باشد که برای ما ناشناخته است؛ این احتمال را نیز می‌توان داد که کاتب نسخه و مؤلف فرهنگ تحفة‌الفقییر یک شخص باشد.

ابتدای این فرهنگ مقدمه‌ای است حاوی ابیاتی که به لحاظ موسیقی و وزن عروضی، بحر خفیف، چندان قوی نیستند، این امر بیانگر آن است که نگارنده آن بر وزن و قافیه تسلط کافی نداشته است. بخش‌ها و قطعه‌های بعدی عبارت از ۳۲ قطعه است در بحرهای هزج (ثه قطعه)، رمل (ثه قطعه)، مضارع (شش قطعه)، مجتث (چهار قطعه)، خفیف (سه قطعه)، متقارب (یک قطعه).

#### ۱-۷ شیوة تماجی در نوشتن فرهنگ تحفة‌الفقییر

مؤلف به دلیل نداشتن تسلط بر وزن و قافیه نتوانسته است از پس سرودن یک فرهنگ منظوم کارآمد برآید. از آنجا که یکی از فواید فرهنگ‌های منظوم برای دانش‌اندوزان آسانی دریافت وزن کلمه و در خاطر ماندن تلفظ آن بوده است، عیناکی مصرع‌هایی نظیر «بدانک هزه و فاره گربه و موش است» (برگ ۷۷) در یک فرهنگ منظوم چنین فایده‌ای را از آن سلب می‌کند. ضبط نادرست برخی موارد چون «ترکی و تاز» (به جای تازی) که به ضرورت قافیه در این فرهنگ منظوم به کار رفته است و مواردی از این دست باور کلی خواننده را نسبت به درستی الفاظ به‌کاررفته در این فرهنگ از بین می‌برد. گاه برای چند لغت عربی یک مترادف فارسی می‌آورد: «هم عنق هم جید هر دو گردن است» (برگ ۷۸). در بسیاری از موارد، علاوه بر مفرد، جمع را هم ذکر کرده است و گاهی نیز مدخل جمع است و مفرد آن ذکر نشده است.

چندین مدخل را با قید «معروف» بدون تعریف رها کرده است: «حیله معروف است جمع او حیل» (برگ ۷۴). در فرهنگ‌های مشهور کهن این مسئله سابقه دارد، اما شگفت آن است که در فرهنگی موزون و کم‌حجم، که بی شک به قصد آموزش سروده شده است، ذکر چنین مدخل‌هایی چه ضرورتی داشته است؟ باری در ارزیابی این فرهنگ باید گفت، مؤلف آن نسبت به دو مؤلف دیگر دانش بسیار اندکی داشته است و هدف وی از تألیف این فرهنگ تنها تقلیدی از نصاب‌الصیبیان و سایر فرهنگ‌های منظوم پیش از خود و بر جای گذاشتن اثری بوده است. تحفة‌الفقییر نیز گرهی از کار فرهنگ‌نویسی در زمانهٔ ما باز نمی‌کند و نمی‌توان از آن چیزی به گنجینهٔ زبان فارسی افزود.

## ۸ نتیجه‌گیری

در این مقاله روشن شد که تحفة‌علائی به نام علاء‌الدوله علی بن سلطان برهان‌الدین - سلطان سیواس در آناتولی - نام‌گذاری شده است و تألیف آن در اواخر سدهٔ هشتم بوده است. همچنین نام مؤلف فرهنگ تحفة‌الفقییر تُنماجی بوده است. بررسی سه فرهنگ منظوم مرقاة‌الادب، تحفة‌علائی و تحفة‌الفقییر، که دست‌نویسی از آنها به شمارهٔ ۶۴۴ در کتابخانهٔ لالا اسماعیل موجود است، نشان می‌دهد که این سه فرهنگ، اگرچه به فرهنگ‌نویسی امروزی کمک چندانی نمی‌کنند و بسیاری از معانی در آنها تکراری است و در بردارندهٔ لغات خاص نیز نیستند، همچنان از جهت مشکول بودن تعدادی از لغات در دست‌نویس مذکور، اهمیت دارند. می‌توان گفت مؤلفان این سه فرهنگ، در تمامی موارد مواد خود را از فرهنگ‌های پیش از خود گرفته‌اند و لغات را از متون استخراج نکرده‌اند؛ اما پدید آمدن چنین فرهنگ‌های منظوم عربی به فارسی در سرزمین آناتولی، در اواخر سدهٔ هشتم و اوایل سدهٔ نهم، نشان‌دهندهٔ ضرورت تألیف چنین فرهنگ‌هایی برای نوآموزان و طلاب بوده است. تألیف چنین فرهنگ‌هایی نشان‌دهندهٔ وجود مخاطبان و فارسی‌گویان فراوان و علاقه‌مندان به آموختن زبان فارسی و عربی در سرزمین آناتولی از دیرباز است.

## منابع

- آیدین، شادی، عناصر فرهنگ و ادب ایرانی در شعر عثمانی، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۵.  
 ادیب نظری، بدیع‌الزمان، دستوراللغة المسمی بالخلاص، تصحیح رضا هادی‌زاده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.

استرآبادی، عزیز، بزم و رزم، تصحیح توفیق ه. سبحانی و هوشنگ ساعدلو، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۹۴.  
پیکره گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به سرپرستی علی اشرف صادقی (به نشانی اینترنتی <https://dadegan.apll.ir>).

تاج‌الاسامی (تهذیب‌الاسماء)، به کوشش علی اوسط ابراهیمی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۷.  
تاج‌بخش، اسماعیل و فاطمه مهرباپور، «تأملی در واژه‌های ترکی دخیل نارایج در مثنوی مولوی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۱۳۹۵، ش ۱۲، ص ۱۰۷-۱۲۵.

تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد، قانون ادب، به اهتمام محمدطاهر، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۰.  
خیام‌پور، عبدالرسول، «چند کتاب خطی مهم فارسی در ترکیه»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ۱۳۳۴، ش ۳۶۱، ص ۴۸۳-۵۰۶.

دانش پژوه، محمدتقی، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۳.  
دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.  
دهرامی، مهدی، «منظومه‌های علمی و آموزشی در ادبیات فارسی و بررسی سیر و محتوای آن (تا قرن نهم)»، جستارهای ادبی، زمستان ۱۳۹۵، ش ۱۹۵، ص ۱-۲۲.

زنجی، محمود بن عمر، مهذب‌الاسماء فی مرتب‌الحروف والاشیاء، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴.  
زوزنی، ابو عبدالله حسین بن احمد، کتاب‌المصادر، تصحیح تقی بینش، البرز، تهران ۱۳۷۴.  
عیوضی، محمدعلی، «نصاب‌الصیبان و شروح آن»، میراث شهاب، ۱۳۹۲، ش ۷۲ و ۷۳، ص ۲۰۵-۲۳۲.  
کردی نیشابوری، ادیب یعقوب، کتاب‌البلغه، به تصحیح مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۵.

کرمینی، علی بن محمد بن سعید، تکملة‌الاصناف، به کوشش علی رواقی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۵.  
مقری بیهقی، احمد بن علی، تاج‌المصادر، تصحیح هادی عالم‌زاده، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۶.  
منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی، تهران ۱۳۴۹.  
منزوی، علی نقی ۱، «فرهنگ‌های عربی به فارسی»، مقدمه لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷ الف.  
منزوی، علی نقی ۲، «من مصادرالتاریخ العربی باللغه الفارسیة: کتاب‌القوامیس العربیة بالفارسیة»، الدراسات الأدبیة، ۱۹۶۰، العدد ۴، ص ۹۴-۱۰۸.

میدانی، ابوسعید، الاسمی فی لاسماء، تصحیح جعفرعلی امیری نجف‌آبادی، اسوه، تهران ۱۳۸۲.  
Temizel, Ali, *Ahmedi'nin Farsça Eserleri - Tenkitli Metin-Inceleme-Tercüme ve İndeks*, Doktora Tezi, Ankara Üniversitesi, 2002.  
Çetin, Nihat M, "Ahmedi'nin Mirkatü'l-Edeb'i Hakkında". *Türkiyat Mecmuası*, 1965, XIV: 217-230.